یادداشت

ضمانت اجرای قانون اساسی

افشین حبیب‌زاده

قانون اساسی همزمان با آغاز جنبش مشروطه‌خواهی به ادبیات سیاسی ما ایرانیان راه یافت. ابتدا با هدف محدودکردن قدرت پادشاه و استقرار عدالت و قانون و به رسمیت شناختن آزادی‌ها و سپس نهادسازی و تعیین اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و روابط خارجی و امثال آن. اما مهم‌ترین موضوع نهفته در نهاد این قانون، توافق است؛ توافق طرفین این قرارداد اجتماعی، یعنی مردم و حاکمیت بر سر اصولی که بنیان‌های جامعه بر آن قرار می‌گیرد و شاید از این منظر آن را میثاق نامیده‌اند. میثاق یا عهد و پیمان میان مردم و کسانی که قدرت به آنان واگذار می‌شود تا بتوانند در چارچوب نگاشته‌شده در قانون به امور جامعه انتظام بخشند و زمینه امنیت و رفاه مردم را فراهم کنند. اما سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا قانونی با اهمیت ذکرشده می‌تواند فاقد ضمانت اجرایی باشد؟ اگرچه شاید پیش‌بینی ضمانت اجرای چنین قانونی بدیهی به نظر برسد، اما اندکی بررسی در تاریخ تحولات سیاسی نشان می‌دهد که پاسخ این سؤال گاهی مثبت است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اولین مرتبه در آذر ۱۳۵۸ و سپس در مرداد ۱۳۶۸ مورد بازنگری و تأیید مردم قرار گرفت، در نگاه اول ضمانت‌های اجرایی متعددی در نظر گرفته شده است. از تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و تفسیر این قانون توسط شورای نگهبان که در واقع نوعی نظارت تقنینی است تا مسئولیت اجرا و پاسداری از قانون اساسی که بر اساس اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ به‌صراحت برعهده رئیس‌جمهور گذاشته شده است.

این صراحت اگرچه در سال‌های اولیه پس از انقلاب مورد تأکید سایر قوا و نهادها بوده، به مرور زمان و به دلایل مختلف، از جمله اصلاح قانون اساسی با برداشت‌ها و تفاسیر گوناگون، باعث اعمال محدودیت‌هایی برای آن شده است. مرور مکاتبات و برخی نظرات‌ها نیز اضافه‌شده توسط رؤسای جمهور، نشان از برداشت غیر عدم قطعیت یا شاید عدم صراحت در این زمینه از سوی سایر نهادها دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در مقدمه کتاب «وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی» دکتر حسین مهرپور مشاهده کرد. این در حالی است که براساس مواد ۱۳ الی ۱۶ قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۵ به‌صراحت بار دیگر از رئیس‌جمهور به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی یاد شده است. تا جایی که حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه را دارد و همچنین می‌تواند سالی یک بار موارد توقف، عدم اجرا و نقض و تخلف از قانون اساسی را به همراه تصمیمات متخذه به اطلاع مجلس شورای اسلامی برساند.

به عنوان مثال، در برخی از مکاتبات میان قوه قضائیه و رئیس‌جمهور در دوران اصلاحات شاهد این هستیم که قوه قضائیه نظرات‌های اتخاذشده از سوی رئیس‌جمهور را مداخله در دیگر قوا و مغایر اصل تفکیک قوای سه‌گانه و منافی استقلال قوه قضائیه قلمداد می‌کند و در یکی از مکاتبات مذکور می‌شود طبق قانون اساسی نظارت بر اجرای قوانین از جمله قوانین اساسی، برعهده قوه قضائیه است و با حذف اختیار تنظیم روابط قوای سه‌گانه از اختیارات رئیس‌جمهور در بازنگری قانون اساسی دیگر مسئولیت اجرای قانون اساسی مانند سابق برعهده رئیس‌جمهور نیست. البته این مکاتبات باعث تنظیم «لایحه اصلاح قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهوری اسلامی ایران» معروف به «لایحه اختیارات» از سوی دولت وقت شد که اگرچه به تصویب مجلس ششم رسید، به دلیل ایرادات متعدد شورای نگهبان، دولت آن را مسترد کرد.

ایفاع سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری در سال ۱۳۹۸ و تأکید بر پرداختن به ارزیابی و پالایش قوانین و مقررات موجود کشور با عنوان «نظارت با قانون اساسی و تعیین سازوکار مناسب برای عدم مغایرت در بندهای دوم و سوم این سیاست‌ها از یک سو نشان از دغدغه مغایرت‌ها و احیاءت موضوع و از سوی دیگر، به دنبال تضمینی برای اجرای قانون اساسی است. سازوکاری که بتواند مانع از مغایرت‌ها و اجرای بی‌تناظر قانون اساسی را تضمین کند. اما این سیاست‌ها می‌تواند کواه اثر این اعداد باشد که قانون اساسی فاقد تضمین قضائی و تقنینی صریح در صیانت از خود است و به همین دلیل شاهد مغایرت‌هایی در قوانین و مقررات در طول سالیان پس از تصویب آن بودایم. همچنین نحوه اعمال صلاحیت‌های ذکرشده در اصل ۱۱۳ و ۱۲۱ از سوی شورای جمهور و رائه لایحه اختیارات پیش‌گفته از سوی دولت وقت خود گواه دیگری بر این ادعاست.

غرض از طرح مباحث بالا این است که به نظر نگارنده، زمان توجه بیشتر به ضمانت اجرای قانون اساسی فرارسیده است و علی‌رغم تلاش‌هایی که در این زمینه شده، به نظر می‌رسد همچنان با کاستی‌هایی مواجهیم. معمولا در مجال‌های مختلف ارائه‌شده در سایر کشورها، بیشتر با دو نوع کلی ضمانت اجرائی قانون اساسی روبه‌رو هستیم؛ واگذاری نظارت یا تطبیق و صیانت به دادگاه‌های عادی و در نهایت دیوان عالی کشور و واگذاری به یک نهاد خاص مانند شورای قانون اساسی یا دادگاه قانون اساسی. در کشور ما نیز در مقاطعی پیشنهادهایی در این باره ارائه یا تلاش‌هایی انجام شده است؛ از جمله تشکیل نهاد بازرسی ویژه در قوه مجریه یا تأسیس نهاد حیثت بیگیری اجرای قانون اساسی در دولت. اما با به مرحله اجرا نرسیده یا به طریقی کشیده شده است. اگرچه در مقطعی قوه قضائیه این صیانت را برعهده دادگاه‌های عادی دانسته یا قوه مجریه از وظایف خاص رئیس‌جمهور اعلام کرده، همین اختلاف نظر بیانگر تعارض در این امر خطیر است که می‌تواند منجر به دو حیثیت‌گری متفاوت و دو برداشت مختلف از موضوعی یکسان درباره حقوق مردم شود و لذا بود مورد توجه جدی قرار گرفته و یک بار برای همیشه تعیین‌تکلیف شود. پرداختن به این مهم به دلیل انواع دعاوی مطروحه و اشکال مختلف مغایرت و شیوه‌ها و اشکال نظارت و تأیید و دامپسی رعایت حقوق ملت، وجوه متعددی دارد که باید بیشتر در جامعه به آن پرداخته و تبدیل به یک دغدغه جدی در محافل علمی، حقوقی و سیاسی شود.

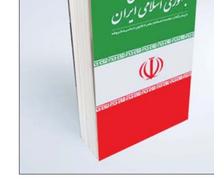

گفت‌وگو با جان فردریکسون روان‌درمانگر آمریکایی: «توهین و حمله» درمان نیست

رواج فرقه‌های روان‌شناختی در ایران

فرانک جواهری؛ روزنامه شرق، شنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ گزارشی با عنوان «آیا این یک فرقه است؟» منتشر کرد. در این گزارش بر اساس روایت‌های شاهدان عینی و تعدادی از متخصصان و مجموعه‌ای از صداها و ویدئوهایی که به دست «شرق» رسیده است، درباره یک مؤسسه روان‌شناسی در ایران صحبت کردیم که متهم به استفاده از تکنیک‌های فرقه‌ای و الگوبرداری از روش‌های منسوخ فرقه‌ای لایف اسپیرینگ شده است. نزدیک دو ماه از انتشار این گزارش می‌گذرد. هیچ جوابیه رسمی از سوی سازمان نظام روان‌شناسی و این مجموعه که با اسم مختصر مؤسسه «و» درگزارش آمده بود، به دست «شرق» نرسیده است.

لازم به یادآوری است، مؤسسه روان‌شناسی «و» یکی از مراکز نسبتا شناخته‌شده در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی و روان‌شناسی مثبت‌نگر در ایران است و توسط «الف.م» تأسیس شده و از اواخر دهه ۸۰ فعالیت خود را آغاز کرده است. بر اساس سایت رسمی این مؤسسه، دوره‌های «و»، مجموعه‌ای از برنامه‌های آموزشی و درمانی هستند که ادعا می‌کنند با هدف ارتقای سلامت روان و بهبود کیفیت زندگی افراد طراحی شده‌اند. «الف.م» مدعی است بر پایه اصول روان‌شناسی علمی، رویکردهای درمانی مختلفی مانند ISTDP (روان‌درمانی کوتاه‌مدت پویشی میان‌فردی) با مراجعان کار می‌کند.

بخشی از گزارش «شرق» بر اساس نامه سرگشاده جان فردریکسون، روان‌درمانگر شناخته‌شده آمریکایی خطاب به این مؤسسه نوشته شده است. جان فردریکسون، روان‌درمانگر، استاد، محقق و نویسنده آمریکایی و مدرس دوره ISTDP (روان‌درمانی کوتاه‌مدت پویشی میان‌فردی) است. بعد از یک ماه از انتشار گزارش به صورت آنلاین با فردریکسون درباره علت انتشار این نامه صحبت کردیم. او توضیح می‌دهد چرا از آن سوی دنیا وارد این ماجرا شده است. چه مدرکی دارد؟ فرقه‌های روان‌شناختی چیست و چرا باید آنها را شناخت. پدیده‌ای نه چندان نوظهور در ایران و همه دنیا که به افراد و خانواده‌های زیادی آسیب زده است. این مصاحبه به زبان انگلیسی انجام شده و به فارسی بازگردانی شده است.

شما «الف.م» را کجا می‌شناسید؟ اولین بار چه زمانی او را ملاقات کردید؟

من «الف.م» را می‌شناختم چون او در یک گروه سوپرویژن (supervision group) دانشجوی من بود. هر سال دو بار این گروه را در سوئد ملاقات می‌کردم. دانشجویانی از سراسر دنیا را ملاقات می‌کردم و او هم در این supervision group شرکت می‌کرد. در آن زمان، فقط او را به‌عنوان فردی می‌شناختم که سعی داشت یاد بگیرد چگونه ISTDP انجام دهد. من کاملا بی‌اطلاع بودم که او یک فرقه راه انداخته بود و بیماران و دانشجویان را از نظر احساسی مورد سوءاستفاده قرار می‌داد. من تا سال گذشته هیچ اطلاعی از این موضوع نداشتم، تا اینکه یکی از دانشجویان سابق او با من تماس گرفت.

به همین دلیل تصمیم گرفتم با دیگر دانشجویان سابق او مصاحبه کنم و اطلاعات بیشتری جمع‌آوری کنم. پس از آن، تمامی ارتباطاتم را با او قطع کردم و تلاش کردم مردم را از واقعیت فعالیت‌های او آگاه سازم. او ادعا می‌کرد که روش مورد استفاده‌اش ISTDP، یک مدل درمانی است، اما در حقیقت چنین نبود؛ بلکه فعالیتی فرقه‌ای محسوب می‌شد. این روش نه‌تنها درمان روان‌شناختی نبود، بلکه سوءاستفاده‌ای روانی از افراد به شمار می‌رفت.

به همین دلیل، احساس کردم که از نظر اخلاقی و انسانی وظیفه دارم با افرادی که توسط این دانشجوی سابق، «الف.م» آسیب دیده‌اند، تماس بگیرم و به آنها کمک کنم تا مسیر بهبودی خود را بیابند. همچنین، لازم بود که آنها درک کنند چگونه تحت تأثیر روش‌های آموزشی و درمانی او، به همراه همکارانش «م.م» و «س.م»، دچار آسیب و سوءاستفاده شده‌اند. این دو همکار نیز در فعالیت‌های فرقه‌ای و سوءرفتار با بیماران نقش داشتند.

چطور با اطمینان می‌گویید که او رهبر فرقه است؟ چه مدارک و شواهدی در اختیار دارید؟

در زوم مستقیما با ۱۵ نفر صحبت کردم و از طریق ایمیل و شبکه‌های اجتماعی هم با حدود ۱۰۰ نفر تماس داشتم. حدود ۵۰۰ ساعت ویدئو و ۳۰۰ ساعت صوت داریم از افرادی که شهادت می‌دهند یا ویدئوهایی از آموزش‌ها که به نمایش می‌دهند چگونه این سازمان‌های مختلف کار می‌کنند. تمرکز ما بیشتر روی کسی بود که اسمش را مدرس نوشتیم (اشاره به گزارش شرق)، «الف.م» و دو دستیارش.

وقتی من درباره فرقه صحبت می‌کنم، درباره یک الگوی رفتاری صحبت می‌کنم. ببینید، گسترده لازم نیست حتما یک ایده مذهبی ارائه دهد تا یک فرقه باشد، وقتی من درباره رهبران فرقه صحبت می‌کنم، آنها می‌توانند از مذهب به‌عنوان راهی برای ایجاد یک فرقه استفاده کنند یا می‌توانند ادعا کنند که در حال آموزش خودیاری هستند و اقداماتشان در واقع یک درمان روان‌درمانی است. آنها وانمود می‌کنند که در حال ارائه آموزش‌هایی هستند که منجر به یک تغییر چشمگیر خواهد شد. اما افراد را به‌طور دستکاری‌شده از طریق ارائه اطهارات بسیار متناقض دستشوی مغزی می‌دهند. آنها افراد را متقاعد می‌کنند که بیمار هستند، مشکلات زیادی دارند و تنها جایی که این مشکلات می‌تواند حل شود، نزد آنهاست.

آنها به روش‌های خاصی از دستکاری روانی متوسل می‌شوند، به‌عنوان مثال، در این مؤسسه «الف.م»، یک گروه بزرگ تشکیل می‌شد، سپس یک نفر را روی صحنه می‌آوردند، سپس «الف.م» یا این فرد در مقابل همه‌ما نفر شاید یک جلسه درمانی صحبت می‌کرد و فرد را در مقابل جمعیت تحقیر می‌کرد. برای مثال یک زن را تحقیر می‌کرد و می‌گفت چون زن‌ایب زنده است، یک بدکاره و خوک است.

او افراد را با چشمان بسته سوار یک اتومبیل می‌کرد و آنها را به جایی می‌برد، سپس از آنها می‌خواست که در مقابل دیگران با لباس نیمه‌برهنه برقصند یا لخت شوند و سپس آنها را به جایی می‌برد تا از محدودیت‌هایشان رها کند. در این شرایط فرد تحقیرشده، ابزوله می‌شود. از شبکه ارتباطات اجتماعی معمول خود دور می‌افتد و احساس بی‌کسی می‌کند. کم‌کم وحشت فرد را فرا می‌گیرد. سپس یک فضای کاملا آکنده از ترس و وحشت و احساسات ایجاد می‌کند و افراد با حس ترس از امر فرقه‌ای که او را در دخش خود بزرگ کرده‌اند، زندگی می‌کنند.

همچنین، زمانی که دانشجویان فرقه را ترک می‌کنند، رهبر به دانشجویان می‌گوید که باید بمیرند. شما بمیارید. شما هم بمیرید. شما هم باید بمیرید. شما باید برگردید. وگرنه تو دوباره به بیماری بازمی‌گردی. اگر این کار را کنی، بیمار خواهی شد».

برای همین باید درک کنیم که ما درمورد یک الگوی دستکاری روان‌شناختی، یک الگوی سوءاستفاده روان‌شناختی صحبت می‌کنیم. این مؤسسه یا سوءاستفاده دستکاری روان‌شناختی و شست‌وشوی مغزی، تأثیرات بسیار ویرانگری روی مردم می‌گذارد.

البته، انگیزه رهبران این گونه فرقه‌ها طمع‌گرایی است. زیرا افراد برای شرکت در دوره‌ها پول‌های هنگفتی پرداخت می‌کنند. من شنیده‌ام «الف.م» برای یک هفته کارگاه در دوبی برای آنها حدود ۱۰ هزار دلار دریافت کرده است. این همان چیزی است که رهبران سایر فرقه‌ها هم انجام می‌دهند. آنها مبالغ هنگفتی را به‌عنوان هزینه دریافت می‌کنند. محرک و انگیزه آنها طمع است. برای همین مام نیاز دارند این افراد برایشان پول بیاورند.

کار دیگری که این نوع رهبران فرقه انجام می‌دهند، این است که از افراد می‌خواهند برایشان رایگان کار کنند. برای مثال آنها از افراد در یک کلینیک یا دریکی از کسب‌وکارهای رهبر فرقه به صورت رایگان کار کنند، انگار که این (کار مجانی) راهی برای بخشش و کمک به کشور یا جامعه است؛ در حالی که دانشجویانی که رایگان کار می‌کنند، در حقیقت برده هستند، زیرا پولی که در می‌آورند در واقع به جیب رهبر فرقه می‌رود. مثلا به آنها می‌گویند: «شما خیلی سخاوتمندید. این بخشی از رشد معنوی شما، رشد روان‌شناختی شما، رشد ذهنی شماست». اما الگوی واقعی این است: من بردگی شما را زیبا می‌نامم در عین حال، از بردگی شما پول درمی‌آورم. این همان الگوی مؤسسه «و» است که ما در حال بررسی آن هستیم.

یک الگوی فکری رایج این است که همه فرقه‌ها بر پایه اصول مذهبی بنا می‌شوند، اما این درست نیست. آنچه یک گروه را فرقه می‌کند، الگوی دستکاری روان‌شناختی است که به ما نشان می‌دهد فرقه‌ها چگونه عمل می‌کنند. چه فرقه‌های مذهبی باشند، چه روان‌شناختی یا شبه‌معنوی.

کلنتیه مراجعان سابقش با شما تماس گرفته‌اند و برای ادعاهای خود مدرک دارید. بر اساس روایت‌ها و مدارکی که دارید، او چه نوع آسیب‌هایی به بیماران خود وارد کرده است؟

او بیماران را مورد زورگویی قرار می‌داد، بر سر آنها فریاد می‌زد و آنها را تحقیر می‌کرد. این رفتارهای او باعث وخامت حال بسیاری از بیماران شد، به‌گونه‌ای که برخی دچار افکار خودکشی شدند و از نظر روانی آسیب بیشتری دیدند. در نتیجه این به‌اصطلاح درمان، وضعیت بیماران به جای بهبود، بدتر شد. علاوه بر این، با وجود نداشتن صلاحیت لازم برای آموزش یا نظارت، به‌طور نادرست و غیردقیق به درمانگران آموزش می‌داد و آنها را تحت نظارت قرار می‌داد. این امر منجر به آن شد که درمانگران نیز، به نوبه خود، به مراجعان آسیب برسانند.

بخشی از این ویدئوها و ویس‌ها برای گزارش توسط مراجعان سابق در اختیار «شرق» قرار گرفت. حتی شنیدن صداها و تماشای ویدئوها جلسات کروهی بسیار سخت و آزاردهنده بود. در این میان، کدام داستان از مراجعان سابق برای شما نگران‌دهنده‌تر بوده است؟

یادآوری‌دادن به این پرسش دشوار است؛ زیرا برخی از این روایت‌ها آن‌قدر دردناک بودند که حتی جزئیاتشان در خاطره نمانده است. باور اینکه حتی آن هم یک روان‌شناس، چنین کفتار یا رفتاری داشته باشد. واقعا سخت است. در واقع، موقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای وجود داشت که فردی ادعا می‌کرد در آستانه خودکشی بود. اما به جای درمانه فعلی و حمایت، با حمله و طرد و حتی مجازات مواجه می‌شد و هرچه بیشتر به فروپاشی نزدیک می‌شد تا جایی که تمایل می‌شد به بیمارستان مراجعه کند.

در حالی‌که وقتی کسی در چنین وضعیتی قرار دارد، شایسته بیشترین همدلی، کمک، محبت و درک است. بااین‌همه، مواردی رخ می‌داد که افراد دقیقا در لحظه حساس نیاز به حمایت، مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند.

مورد تازه‌ای که شنیدم، ادعایی درباره آزار جنسی است که پیش‌تر از آن اطلاعی نداشتم. کود در کلینیک او روان‌شناسی بود که زنان را به‌طور جنسی آزار می‌داد و وقتی این موضوع به اطلاع «الف.م» رسید، هیچ اقدامی علیه آن روان‌شناس صورت نگرفته است. در عوض، دانش‌آموزی که این موضوع را گزارش کرده، مورد انتقاد قرار گرفته و به او گفته‌اند که درواقع می‌گوید و نباید چنین کاری می‌کرد است. این اتفاق واقعا وحشتناک بود.

البته این فقط یکی از نمونه‌هاست. از سوی دیگر، کسانی را می‌شناسم که پس از شرکت در برخی از دوره‌ها دچار افسردگی شدید شدند. همچنین، افرادی که برای درمان به کلینیک مراجعه می‌کردند، وضعیتشان بدتر می‌شد و مجبور بودند داروهای بیشتری مصرف کنند. برخی هم ادعا می‌کنند (هرچند احساسی کافی در دست نیست) که به دلیل وخامت حال عده زیادی از افراد، «الف.م» ناچار شده روان‌شناسانی را در کلینیکش استخدام کند تا به آنان دستمالی‌ای را در این فرقه دچار مشکل می‌شدند. رسیدگی کند. من مدرکی برای این ادعا ندارم، اما این چیزی است که به من گفته‌اند و از نظر منطقی هم محتمل به نظر می‌رسد.

روابط‌هایی که از او گفته می‌شد، شوکه‌کننده است. وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردید اولین برخوردتان با او چطور بود؟

وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردم، به نظرم می‌رسید که رفتاری بسیار دوستانه داشت. به نظرم می‌رسید که فرد خیلی خوبی است و برای چند سال تجربه من همین بود. او به نظر خیلی دوستانه و خوب و مهربان بود. در چندین موقعیت دیگر خوردیم. من از ملاقات با او و شناختن او لذت بردم. بنابراین برای من واقعا شوک‌آور بود که متوجه شدم چنین چیزی از فعالیت‌های او وجود دارد که کاملا از من پنهان نگه داشته شده بود. البته، انگیزه رهبران این گونه فرقه‌ها طمع‌گرایی است. زیرا افراد برای شرکت در دوره‌ها پول‌های هنگفتی پرداخت می‌کنند. من شنیده‌ام «الف.م» برای یک هفته کارگاه در دوبی برای آنها حدود ۱۰ هزار دلار دریافت کرده است. این همان چیزی است که رهبران سایر فرقه‌ها هم انجام می‌دهند. آنها مبالغ هنگفتی را به‌عنوان هزینه دریافت می‌کنند. محرک و انگیزه آنها طمع است. برای همین مام نیاز دارند این افراد برایشان پول بیاورند.

کار دیگری که این نوع رهبران فرقه انجام می‌دهند، این است که از افراد می‌خواهند برایشان رایگان کار کنند. برای مثال آنها از افراد در یک کلینیک یا دریکی از کسب‌وکارهای رهبر فرقه به صورت رایگان کار کنند، انگار که این (کار مجانی) راهی برای بخشش و کمک به کشور یا جامعه است؛ در حالی که دانشجویانی که رایگان کار می‌کنند، در حقیقت برده هستند، زیرا پولی که در می‌آورند در واقع به جیب رهبر فرقه می‌رود. مثلا به آنها می‌گویند: «شما خیلی سخاوتمندید. این بخشی از رشد معنوی شما، رشد روان‌شناختی شما، رشد ذهنی شماست». اما الگوی واقعی این است: من بردگی شما را زیبا می‌نامم در عین حال، از بردگی شما پول درمی‌آورم. این همان الگوی مؤسسه «و» است که ما در حال بررسی آن هستیم.

یک الگوی فکری رایج این است که همه فرقه‌ها بر پایه اصول مذهبی بنا می‌شوند، اما این درست نیست. آنچه یک گروه را فرقه می‌کند، الگوی دستکاری روان‌شناختی است که به ما نشان می‌دهد فرقه‌ها چگونه عمل می‌کنند. چه فرقه‌های مذهبی باشند، چه روان‌شناختی یا شبه‌معنوی.

کلنتیه مراجعان سابقش با شما تماس گرفته‌اند و برای ادعاهای خود مدرک دارید. بر اساس روایت‌ها و مدارکی که دارید، او چه نوع آسیب‌هایی به بیماران خود وارد کرده است؟

او بیماران را مورد زورگویی قرار می‌داد، بر سر آنها فریاد می‌زد و آنها را تحقیر می‌کرد. این رفتارهای او باعث وخامت حال بسیاری از بیماران شد، به‌گونه‌ای که برخی دچار افکار خودکشی شدند و از نظر روانی آسیب بیشتری دیدند. در نتیجه این به‌اصطلاح درمان، وضعیت بیماران به جای بهبود، بدتر شد. علاوه بر این، با وجود نداشتن صلاحیت لازم برای آموزش یا نظارت، به‌طور نادرست و غیردقیق به درمانگران آموزش می‌داد و آنها را تحت نظارت قرار می‌داد. این امر منجر به آن شد که درمانگران نیز، به نوبه خود، به مراجعان آسیب برسانند.

بخشی از این ویدئوها و ویس‌ها برای گزارش توسط مراجعان سابق در اختیار «شرق» قرار گرفت. حتی شنیدن صداها و تماشای ویدئوها جلسات کروهی بسیار سخت و آزاردهنده بود. در این میان، کدام داستان از مراجعان سابق برای شما نگران‌دهنده‌تر بوده است؟

یادآوری‌دادن به این پرسش دشوار است؛ زیرا برخی از این روایت‌ها آن‌قدر دردناک بودند که حتی جزئیاتشان در خاطره نمانده است. باور اینکه حتی آن هم یک روان‌شناس، چنین کفتار یا رفتاری داشته باشد. واقعا سخت است. در واقع، موقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای وجود داشت که فردی ادعا می‌کرد در آستانه خودکشی بود. اما به جای درمانه فعلی و حمایت، با حمله و طرد و حتی مجازات مواجه می‌شد و هرچه بیشتر به فروپاشی نزدیک می‌شد تا جایی که تمایل می‌شد به بیمارستان مراجعه کند.

در حالی‌که وقتی کسی در چنین وضعیتی قرار دارد، شایسته بیشترین همدلی، کمک، محبت و درک است. بااین‌همه، مواردی رخ می‌داد که افراد دقیقا در لحظه حساس نیاز به حمایت، مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند.

مورد تازه‌ای که شنیدم، ادعایی درباره آزار جنسی است که پیش‌تر از آن اطلاعی نداشتم. کود در کلینیک او روان‌شناسی بود که زنان را به‌طور جنسی آزار می‌داد و وقتی این موضوع به اطلاع «الف.م» رسید، هیچ اقدامی علیه آن روان‌شناس صورت نگرفته است. در عوض، دانش‌آموزی که این موضوع را گزارش کرده، مورد انتقاد قرار گرفته و به او گفته‌اند که درواقع می‌گوید و نباید چنین کاری می‌کرد است. این اتفاق واقعا وحشتناک بود.

البته این فقط یکی از نمونه‌هاست. از سوی دیگر، کسانی را می‌شناسم که پس از شرکت در برخی از دوره‌ها دچار افسردگی شدید شدند. همچنین، افرادی که برای درمان به کلینیک مراجعه می‌کردند، وضعیتشان بدتر می‌شد و مجبور بودند داروهای بیشتری مصرف کنند. برخی هم ادعا می‌کنند (هرچند احساسی کافی در دست نیست) که به دلیل وخامت حال عده زیادی از افراد، «الف.م» ناچار شده روان‌شناسانی را در کلینیکش استخدام کند تا به آنان دستمالی‌ای را در این فرقه دچار مشکل می‌شدند. رسیدگی کند. من مدرکی برای این ادعا ندارم، اما این چیزی است که به من گفته‌اند و از نظر منطقی هم محتمل به نظر می‌رسد.

روابط‌هایی که از او گفته می‌شد، شوکه‌کننده است. وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردید اولین برخوردتان با او چطور بود؟

وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردم، به نظرم می‌رسید که رفتاری بسیار دوستانه داشت. به نظرم می‌رسید که فرد خیلی خوبی است و برای چند سال تجربه من همین بود. او به نظر خیلی دوستانه و خوب و مهربان بود. در چندین موقعیت دیگر خوردیم. من از ملاقات با او و شناختن او لذت بردم. بنابراین برای من واقعا شوک‌آور بود که متوجه شدم چنین چیزی از فعالیت‌های او وجود دارد که کاملا از من پنهان نگه داشته شده بود. البته، انگیزه رهبران این گونه فرقه‌ها طمع‌گرایی است. زیرا افراد برای شرکت در دوره‌ها پول‌های هنگفتی پرداخت می‌کنند. من شنیده‌ام «الف.م» برای یک هفته کارگاه در دوبی برای آنها حدود ۱۰ هزار دلار دریافت کرده است. این همان چیزی است که رهبران سایر فرقه‌ها هم انجام می‌دهند. آنها مبالغ هنگفتی را به‌عنوان هزینه دریافت می‌کنند. محرک و انگیزه آنها طمع است. برای همین مام نیاز دارند این افراد برایشان پول بیاورند.

کار دیگری که این نوع رهبران فرقه انجام می‌دهند، این است که از افراد می‌خواهند برایشان رایگان کار کنند. برای مثال آنها از افراد در یک کلینیک یا دریکی از کسب‌وکارهای رهبر فرقه به صورت رایگان کار کنند، انگار که این (کار مجانی)

آنچه در واقع رخ می‌دهد این است که رهبر فرقه بر سر بیماران فریاد می‌زند. دانشجویان را تحقیر و سرزنش می‌کند. آنها را با خطاب ناشایست خطاب قرار می‌دهد و به طور کلامی مورد سوءاستفاده قرار می‌دهد. در نتیجه افراد حالشان وخیم‌تر می‌شود

یادآوری‌دادن به این پرسش دشوار است؛ زیرا برخی از این روایت‌ها آن‌قدر دردناک بودند که حتی جزئیاتشان در خاطره نمانده است. باور اینکه حتی آن هم یک روان‌شناس، چنین کفتار یا رفتاری داشته باشد. واقعا سخت است. در واقع، موقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای وجود داشت که فردی ادعا می‌کرد در آستانه خودکشی بود. اما به جای درمانه فعلی و حمایت، با حمله و طرد و حتی مجازات مواجه می‌شد و هرچه بیشتر به فروپاشی نزدیک می‌شد تا جایی که تمایل می‌شد به بیمارستان مراجعه کند.

در حالی‌که وقتی کسی در چنین وضعیتی قرار دارد، شایسته بیشترین همدلی، کمک، محبت و درک است. بااین‌همه، مواردی رخ می‌داد که افراد دقیقا در لحظه حساس نیاز به حمایت، مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند.

مورد تازه‌ای که شنیدم، ادعایی درباره آزار جنسی است که پیش‌تر از آن اطلاعی نداشتم. کود در کلینیک او روان‌شناسی بود که زنان را به‌طور جنسی آزار می‌داد و وقتی این موضوع به اطلاع «الف.م» رسید، هیچ اقدامی علیه آن روان‌شناس صورت نگرفته است. در عوض، دانش‌آموزی که این موضوع را گزارش کرده، مورد انتقاد قرار گرفته و به او گفته‌اند که درواقع می‌گوید و نباید چنین کاری می‌کرد است. این اتفاق واقعا وحشتناک بود.

البته این فقط یکی از نمونه‌هاست. از سوی دیگر، کسانی را می‌شناسم که پس از شرکت در برخی از دوره‌ها دچار افسردگی شدید شدند. همچنین، افرادی که برای درمان به کلینیک مراجعه می‌کردند، وضعیتشان بدتر می‌شد و مجبور بودند داروهای بیشتری مصرف کنند. برخی هم ادعا می‌کنند (هرچند احساسی کافی در دست نیست) که به دلیل وخامت حال عده زیادی از افراد، «الف.م» ناچار شده روان‌شناسانی را در کلینیکش استخدام کند تا به آنان دستمالی‌ای را در این فرقه دچار مشکل می‌شدند. رسیدگی کند. من مدرکی برای این ادعا ندارم، اما این چیزی است که به من گفته‌اند و از نظر منطقی هم محتمل به نظر می‌رسد.

روابط‌هایی که از او گفته می‌شد، شوکه‌کننده است. وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردید اولین برخوردتان با او چطور بود؟

وقتی برای اولین بار او را ملاقات کردم، به نظرم می‌رسید که رفتاری بسیار دوستانه داشت. به نظرم می‌رسید که فرد خیلی خوبی است و برای چند سال تجربه من همین بود. او به نظر خیلی دوستانه و خوب و مهربان بود. در چندین موقعیت دیگر خوردیم. من از ملاقات با او و شناختن او لذت بردم. بنابراین برای من واقعا شوک‌آور بود که متوجه شدم چنین چیزی از فعالیت‌های او وجود دارد که کاملا از من پنهان نگه داشته شده بود. البته، انگیزه رهبران این گونه فرقه‌ها طمع‌گرایی است. زیرا افراد برای شرکت در دوره‌ها پول‌های هنگفتی پرداخت می‌کنند. من شنیده‌ام «الف.م» برای یک هفته کارگاه در دوبی برای آنها حدود ۱۰ هزار دلار دریافت کرده است. این همان چیزی است که رهبران سایر فرقه‌ها هم انجام می‌دهند. آنها مبالغ هنگفتی را به‌عنوان هزینه دریافت می‌کنند. محرک و انگیزه آنها طمع است. برای همین مام نیاز دارند این افراد برایشان پول بیاورند.

کار دیگری که این نوع رهبران فرقه انجام می‌دهند، این است که از افراد می‌خواهند برایشان رایگان کار کنند. برای مثال آنها از افراد در یک کلینیک یا دریکی از کسب‌وکارهای رهبر فرقه به صورت رایگان کار کنند، انگار که این (کار مجانی) راهی برای بخشش و کمک به کشور یا جامعه است؛ در حالی که دانشجویانی که رایگان کار می‌کنند، در حقیقت برده هستند، زیرا پولی که در می‌آورند در واقع به جیب رهبر فرقه می‌رود. مثلا به آنها می‌گویند: «شما خیلی سخاوتمندید. این بخشی از رشد معنوی شما، رشد روان‌شناختی شما، رشد ذهنی شماست». اما الگوی واقعی این است: من بردگی شما را زیبا می‌نامم در عین حال، از بردگی شما پول درمی‌آورم. این همان الگوی مؤسسه «و» است که ما در حال بررسی آن هستیم.

یک الگوی فکری رایج این است که همه فرقه‌ها بر پایه اصول مذهبی بنا می‌شوند، اما این درست نیست. آنچه یک گروه را فرقه می‌کند، الگوی دستکاری روان‌شناختی است که به ما نشان می‌دهد فرقه‌ها چگونه عمل می‌کنند. چه فرقه‌های مذهبی باشند، چه روان‌شناختی یا شبه‌معنوی.

کلنتیه مراجعان سابقش با شما تماس گرفته‌اند و برای ادعاهای خود مدرک دارید. بر اساس روایت‌ها و مدارکی که دارید، او چه نوع آسیب‌هایی به بیماران خود وارد کرده است؟

او بیماران را مورد زورگویی قرار می‌داد، بر سر آنها فریاد می‌زد و آنها را تحقیر می‌کرد. این رفتارهای او باعث وخامت حال بسیاری از بیماران شد، به‌گونه‌ای که برخی دچار افکار خودکشی شدند و از نظر روانی آسیب بیشتری دیدند. در نتیجه این به‌اصطلاح درمان، وضعیت بیماران به جای بهبود، بدتر شد. علاوه بر این، با وجود نداشتن صلاحیت لازم برای آموزش یا نظارت، به‌طور نادرست و غیردقیق به درمانگران آموزش می‌داد و آنها را تحت نظارت قرار می‌داد. این امر منجر به آن شد که درمانگران نیز، به نوبه خود، به مراجعان آسیب برسانند.

بخشی از این ویدئوها و ویس‌ها برای گزارش توسط مراجعان سابق در اختیار «شرق» قرار گرفت. حتی شنیدن صداها و تماشای ویدئوها جلسات کروهی بسیار سخت و آزاردهنده بود. در این میان، کدام داستان از مراجعان سابق برای شما نگران‌دهنده‌تر بوده است؟

یادآوری‌دادن به این پرسش دشوار است؛ زیرا برخی از این روایت‌ها آن‌قدر دردناک بودند که حتی جز